



۲۰۲۱/۱۲/۱۴

محمد عارف عباسی

به واقعیت ها بنگریم و یا به افسانه ها دل ببندیم

می خواستم این نوشته را به حیث آخرین در وبسایت افغان جرمن آنلاین ارسال کنم، به وبسایتی که زمانی افتخار همکاری آن را داشتم ولی با شکسته دلی منصرف شدم.

به یاد دارم که زمانی از دوست ارجمند، دانشمند صاحب قلمی تقاضای همکاری با افغان جرمن آنلاین کردم، خوب به یاد دارم که فرمودند «من با سایتی که در آن پراچمه و شعلوران شامل اند همکاری نه خواهم کرد» این ملاحظه به فراموشی سپرده شد خوش بختانه فعلاً در قطار برگزیدگان مادام العمر این وبسایت قرار دارند.

والله عجب حافظه ای که دارم.

هم وطن! شما را به حضرت رب الكائنات قسم که در این روزگار نگون بختی، سیه روزی، هلاکت و فلاکت بار کنونی وطن و مردمش کدام بی احساس و بی کاری به «عروج و افول خاندان سردار یحیی خان» علاقه می گیرد؟ و این چه پندی و چه درسی است که به مردم می دهد؟ به جز نزاع و تفرقه اندازی و طبعاً آرامش خاطر مضطرب خودی، نمی دانم که سود این سودا گری فضل و دانش در چیست؟ کدام درد را مداوا و کدام معادله چند مجهوله را ثبوت است؟

تتبعات و فراآورده های تحقیقاتی توسط محققین نخبه، دیپلوم دار صاحب نظر پیرامون پارینه ها در خور ستایش است تحسین و تقدیر. چون همه موضوعات بر می گردد به خاکساری غربت زده بیچاره به نام افغانستان که اگر محتوای این تحقیقات و پژوهش های طولانی صرف بازتاب دهنده مراسم تشریفاتی، پر آوازه و پر طنطنه و با شکوه و جلال باشد سؤال آن پیدا می شود که علاوه بر این ظواهر دل فریب ارمان سود بخش این دید و بازدید ها بر احوال وطن و مردمش چه بوده؟ در پهنای توسعه مراودات سیاسی و تفاهمات در پهلوی دیگر مسائل تشریفاتی و پذیرایی های شاندار معاهدات مهم اقتصادی، که درب کشای تغییرات مثبت و همه جانبه با کسب کمک از یک مملکت پیش رفته برای افغانستان میسر شده باشد خیلی ها حائز اهمیت است.

اگر شاه امان الله خان هشت ماه دوران سلطنت را در غرب گذرانید، علاوه بر محو شدن و غرق شدن در بحر بیکران تمدن پر زرق و برق اروپا و درک تفاوت زمین تا آسمان زندگی و وطنش و مردمش با آن جوامع و از آشنا شدن عمیق پادشاه به ظواهر زندگی مردم با موجودیت انواع تسهیلات و امکانات برای رفاه و آسایش جوامع غربی و زیر بنا های مقتضی انکشاف ساحات مهم اقتصادی و اجتماعی که اعلیحضرت شان را عمیقاً متحسس ساخته تحت تأثیر روانی و ذهنی قرار داد، در عین حال نهایت سودمند، عقلانی و واقع بینانه می بود که اگر ذات شاهانه یک ماه دیگر را در کتاب خانه لندن گذرانیده زحمت مطالعه تاریخ اروپا را به خود می دادند و در می یافتند که این همه تغییرات، تحولات و انکشافات در اروپا شب در میان به وجود نیامده و اروپا در مجموع رسیدن به این مدارج دوران های بس تاریک، منحط و مختنق را پشت سر گذرانیده و حتی دموکراسی و نظام های دموکرات در وقت سفر اعلیحضرت به گونه واقعی آن در بسی ممالک اروپایی راه نیافته بود. برای

اعلیحضرت نهایت سود بخش می بود که نقش کلیسا و روحانیون را در پهلوی ملاکین و اشرافیون و یوغ استثمارشان را بر شانه های مردم عوام در قرون وسطی مطالعه می کردند که حتی زن ها در جوامع اروپایی تا دیر زمانی از حقوق لازم مدنی برخوردار نه بودند. تأثیرات مبرهن روشنی بخش فرهنگی و علمی تمدن اسلام و جرقة انوار معرفت، علم، دانش و فرهنگ اروپا توسط نهضت رنسانس انکشاف تکنولوجی و دستیابی در ساحه دریا نوردی، با پیامد جهان کشایی و تقویة و توسعه سیاست های استعماری با استثمار منابع و غنایم مستعمرات، متمدن شدن، ثروتمند شدن و مترقی و متعالی شدن اروپا از ماحصل خون و عرق دهاقین و کارگران ممالک مستعمره .

البته که این اقامت طولانی و پر مصرف یک آگاهی، بیداری برای اعلیحضرت بود که باید خلاق درایت و خرد لازم در عملی ساختن این مفکوره ها در وطن گردیده در تعیین خط مش و سیاست های پادشاه برای زدودن این تفاوت نهایت عمیق و واقعیت های عینی جامعه سطح دانش مردم و توان مالی مملکت در نظر گرفته می شد. و برای زعیم یک مملکت از نگاه اقتصادی عقب مانده و مجروح مظالم و ویران شده جنایات وحشیانه استعمار انگلیس این سیاحت و مسافرت درس معقولیت و عقلانیت می بود نه رباینده کلیه واقعیت های عینی جامعه و نباید اروپا ساختن افغانستان با ۹۹ % بی سواد، جامعه سنتی غرق در رسوم و عنعنات و پیچیده و تاب خورده افراطی به دین برای پادشاه رویای طلایی و تخیلات واهی نمی شد و در تحقق این رویا با بیگانگی با واقعیت ها با عجله و شتاب زدگی برخورد نمی کرد، که متأسفانه تأریخ خود گواه عواقب تباہ کننده اغماض واقعیت ها و تأثیرات ناگواری مسحور بودن و وابستگی اعلیحضرت به طلسم اروپا سازی نیات عالی، اراده معصومانه و عالی جنابانه یک زعیم ترقی خواه، وطن دوست، با آرزو های نیک پیشرفت وطنش و رفاه و سعادت رعیتش برای مردم قابل درک و فهم نه بوده بین مردم و رهبری فاصله ایجاد گردیده و زمینه مداخله علنی بیگانگان و رقبا سیاسی آن دوران را فراهم آورده . دوستان وفادار پادشاه به شمول علامه محمود طرزی و سپه سالار سردار نادر خان از پادشاه آزرده خاطر شده و کنار رفتند.

اطرافیون پادشاه در رسانیدن این اراده و پیام نیک پادشاه به جامعه ناکام مانده خود هر یک محافظه کار تن پرور و استفاده جو شده، فرهنگ بی تفاوتی ایجاد حتی بعضی با دزد و رهن پیوستند.

تمویل پروژه های انکشافی پادشاه از توان مالی مملکت فراتر بوده و با ازدیاد مالیات سنگین طاقت فرسا عوام الناس را تحت فشار قرار داده و از دولت ناراض گردیده ترویج فرهنگ اروپایی خلاف سنن و عنعنات بر غضب و قهر مردم افزود.

این گناه بزرگ است که از نیات پاک و صادقانه اعلیحضرت امیر امان الله خان انکار کرد.

ولی امروز که قلم بر می داریم و به نام محقق و مؤرخ می نویسیم باید ذهن و احساس خود را بر مبنای مسؤولیت این رسالت از علایق و سلاقی شخصی، خانوادگی، تعصبات، و خصومت ها و عقده ها و جراحات زخم های پارینه فارغ ساخته به حکم تقوای این مسلک و واقعیت بنویسیم و از افراط، تفریط و اغراق بی موجب بپرهیزیم و از خدا ساختن بنده با اضافه گویی های غیر واقعی بپرهیزیم. باید اعتراف کنیم که میان آرزو و عمل تفاوت است و هیچ بشری مبری از خطا نیست ، صدمه خطا و اشتباه یک زمام دار بربادی و تباہی بوده جبران نا پذیر است. بگو که را در دل و دماغ نیات، آرزو و خواسته های والای انسانی بود ولی در برآورده ساختن آن ناتوان شد. سعی بی جا مکن که سفید را سیاه و سیاه را سفید جلوه دهی و به دانش دیگران استهزاء مکن. مکوش که برای تبرئه مرد دل خواست بی موجب گریبان دیگران ناحق گیری و از ورق شاریده، چلیپا کشیده و اصلاح شده «زمین دار» سند جعلی ارائه کنی و یا از تلگرام های جاسوسان انگریز اسناد معتبر سازی گر هنر هایش بر قطار کردی در بر شمردن عیب هایش اغماض مکن. که طریقت و واقعیت پرستان نیست. و همواره روشنایی و واقعیت ها رهنمون ما در طی طریق این مسؤولیت باشد.

بعضی اقدامات شاه امان الله خان از لحاظ درایت، فراست و خرد سیاسی از جمله به رسمیت شناختن دولت کمونستی و لیننستی شوروی و استحکام روابط سیاسی در آن شرایط قابل سؤال جدی است، که احساسات ضد انگلیس شاه انگیزه چنین اقدام بوده؟ و یا این که تقلیدی بود ناسنجیده محض از سیاست آتا ترک و یا نفوذ هوا خواهان آن نظام در دربار؟ در نتیجه با مدنظر داشت رقابت های سیاسی این تصمیم واقعاً به سود افغانستان تمام شد؟

به طور مثال محققى که چند سال قبل مقاله در وبسایت افغان جرمن آنلاین نوشت و در آن در حدود ۲۷ تشبیه اقتصادی و خط آهن را در دوران امانی فهرست کرده که فعال بود، این موضوع انگیزه کنجکاوی ام شده و ادارم ساخت که در زمینه خود تحقیق کنم، یافتگی های من در واقعیت موجودیت یک فابریکه گوگرد سازی و یک تصدی عاقل سمنت سازی در زنده بانان بود (که انرژی لازم «ذغال سنگ» برای تولید وجود نه داشت) و یک خط آهن به اصطلاح امریکاییان «چوچو ترین نمایشی» بین دهمزنگ و قصر دارالامان، کدام خط آهن اتصال دهنده دو ولایت وجود نه داشت.

تورید ماشین آلات نصب ناشده فابریکه شکر سازی در شهر جلال آباد از عصاره نیشکر، توأم با فابریکه کاغذ سازی از پوست نیشکر که متأسفانه مواد خام کافی مطابق ظرفیت پیش بینی شده هردو تشبیه وجود نداشته و در مورد قوای محرکه هردو تشبیه "انرژی" مورد نیاز فکر نه شده بود.

ما میدانیم که فکر انکشاف صنعت و کاریابی امیر امان الله خان نظر نیکی بود لیک با تأسف از واقعیت فرسخ ها فاصله داشت. زمانیکه امیر تصمیم به خریداری چند فابریکه نمود در تمام افغانستان تنها یک فابریکه تولید برق، آنهم در جبل السراج با ظرفیت ۱۵۰۰ کیلووات وجود داشت که با مشکل ضرورت تنویر شهر کابل را اکتفاء می کرد و مسلماً انتقال این مقدار ناچیز به جلال آباد یک کار غیر عملی بود که قبل از خرید و تورید ماشین آلات باید حتماً در نظر گرفته می شد.

فابریکه سمنت سازی زنده بانان کابل خود مبین نا آگاهی امیر به جزئیات و مقتضیات در رشته انکشاف صنعت است. امیر می خواست با سوخت چوب سمنت تولید کند که از ناشدنی ها شمرده می شود، زیرا ضرورت اولی تولید سمنت و در آن زمان و امروز ذغال سنگ است که در زمان پادشاهب امیر در افغانستان وجود نداشت.

هم چنان خریداری دو دستگاه تولید شکر و کاغذ جلال آباد را میتوان یک خیال واهی و سطحی نگرانه نامید، زیرا در آن وقت در مملکت غیر از تیل سیاه برای تنویر دود آلود شیطان چراغک ها دیگر منبع تولید انرژی وجود نداشت.

خط آهن حدود ۴ کیلومتری یک بازیچه طفلانه دیگری از دل بستگی امیر به ظواهر بود که انسان تعجب میکند. دو واگون مسافر بری و لوکوموتیف که با سوخت چوب حرکت میکرد به چه منظور فعال شده بود؟ آیا کارگران را به محل کار می رسانید؟ مواد خام را به فابریکات انتقال می داد؟ و یا دو ولایت مهم را اتصال می بخشید؟ و یالینکه مردم عام را به خوشگذرانی تشویق میکرد؟ درحالی در آن وقت به هزارها کیلومتر خط آهن در نیم قاره هند وجود داشت که در پهلو انکشاف صنعت دوش بدوش پیش میرفت .

تفرج گاه پغمان و قصر عالی شان دارالامان مظهر انکشاف واقعی جامعه آن وقت افغانستان نه بود

حالا می توان گفت که امیر امان الله خان را بیشتر به حیث پیشقدم تجملات «والت دیزنی» شناخت تا یک پادشاه خدمت گار واقع بین یک کشور فقیر آسیائی.

با مقایسه با فهم و دانائی، امیر شیرعلی خان و پدرکلان خود ش، امیر عبدالرحمن خان که دستگاه ماشین خانه علم گنج را برای رفع احتیاج اردوی افغانستان را مثال آورد که متأسفانه امیر امان الله از آن بی بهره بود و هم چنان فابریکه سمنت غوری را مثال زنده آورد که معدن ذغال سنگ کرکر کمتر از ۱۵ کیلومتر و فابریکه تولید برق آن در حدود ۱۰۰ کیلومتر فاصله داشت که میتوان از فهم و دانش در انکشاف صنعت بحث نمود.

از امیر امان الله خان یادگاری از کدام پروژه انکشافی ساحه مهم اقتصادی مملکت یعنی زراعت نداشته و از بند و نهر و تولید برق خیری نه بود . به جز سرک های دوران امیر شهید راه و سرک دیگر اعمار نه شد.

تجمل و تشریفات و ظواهر شاخص سنجش سطح انکشاف واقعی یک مملکت که منتج به فعال ساختن تولیدات ملی و خلق عاید سرانه و ارتقاء سطح زندگی ملت در قریه جات و قصبات افغانسان باشد نیست که برای هر محقق واقع بین آشنا به انکشاف اقتصادی حائز اهمیت است. البته نمی توان از اهمیت تبارز یک کشور مستعمره در قطار ممالک مستقل جهان و چنین پذیرائی های شاندار از پادشاهش توسط زمام داران قدرت های مطرح زمان قابل توجه و افتخار است.

اما به طور مقایسوی با مدنظر داشت انزوای سیاسی و تنگ دستی اقتصادی یک مملکت محاط به خشکه و محکوم بودن مطلق به شرائط طبیعی بعد از یک بحران قهقرایی قریب به فروپاشی، به استناد و اتکاء به ارقام انکشاف واقعی اقتصادی از سال ۱۹۲۹ تا سال ۱۹۷۸ با تمام محدودیت ها در خور توجه است که بعضی ها نا آگاهانه می گویند هیچ کاری نه شد. و انکار کردن از آن چشم پوشی از واقعیت است.

اکثر خبرگان و نخبگان فعلی پرورش یافته مؤسسات علمی همین دوران اند.



برای مطالب دیگر محمد عارف عباسی روی عکس کلیک کنید